

The Encyclopedia of Comparative Jurisprudence and Law

Legal Disputes Between Iran and the United States and Their Impact on Bilateral Relations

Sara Afarini¹, Masoud Motallebi^{*2}, Amir Hooshang Mirkooshesh³, Ahmad Ashrafi⁴

1. PhD student, Department of Political Science and International Relations, Shahrood Branch, Islamic Azad University, Shahrood, Iran.

2. Assistant Professor, Department of Political Science, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

3. Assistant Professor, Department of Political Science and International Relations, Shahrood Branch, Islamic Azad University, Shahrood, Iran.

4. Assistant Professor, Department of History, Shahrood Branch, Islamic Azad University, Shahrood, Iran.

* Corresponding Author's Email: mmthp2006@gmail.com

ABSTRACT

The relationship between Iran and the United States over the past several decades has been shaped by numerous political and legal conflicts. One of the most significant aspects of this relationship involves legal disputes between the two countries, which have expanded following the Islamic Revolution of Iran and the continued state of hostile relations. The present article examines the damage determination regime in legal disputes between Iran and the United States and analyzes the impact of these disputes on their bilateral relations. The central research question is: how have legal disputes and the rulings issued by international judicial bodies—particularly the International Court of Justice (ICJ) and arbitral tribunals—affected the relationship between Iran and the United States? This study employs a qualitative analytical methodology, focusing on the examination of international legal documents, judgments of judicial bodies, and authoritative legal sources, while assessing their political and legal ramifications. The findings indicate that the legal disputes between the two countries—including issues such as human rights violations, terrorism, property confiscation, and military attacks—have contributed to heightened hostility and the deterioration of bilateral relations. Moreover, the United States' failure to enforce legal rulings and its political interference have further complicated bilateral ties and expanded the scope of new legal claims in both domestic and international courts.

Keywords: damage determination regime, legal disputes, Iran–U.S. relations, International Court of Justice, human rights violations.

How to cite: Afarini, S., Motallebi, M., Mirkooshesh, A. H., & Ashrafi, A. (2025). Legal Disputes Between Iran and the United States and Their Impact on Bilateral Relations. *The Encyclopedia of Comparative Jurisprudence and Law*, 3(1), 1-19.



تاریخ ارسال: ۱۰ فروردین ۱۴۰۴
تاریخ بازنگری: ۲۴ فروردین ۱۴۰۴
تاریخ پذیرش: ۳ اردیبهشت ۱۴۰۴
تاریخ چاپ: ۲۴ فروردین ۱۴۰۴

دانشنامه فقه و حقوق تطبیقی

دعای حقوقی ایران و آمریکا و تأثیر آن بر روابط دو جانبه

سارا آفرینی^۱، مسعود مطلبی^{۲*}، امیر هوشنگ میرکوشش^۳، احمد اشرفی^۴

۱. دانشجوی دکتری گروه علوم سیاسی و روابط بین الملل، واحد شاهرود، دانشگاه آزاد اسلامی، شاهرود، ایران.

۲. استادیار گروه علوم سیاسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

۳. استادیار گروه علوم سیاسی و روابط بین الملل، واحد شاهرود، دانشگاه آزاد اسلامی، شاهرود، ایران.

۴. استادیار گروه تاریخ، واحد شاهرود، دانشگاه آزاد اسلامی، شاهرود، ایران.

* پست الکترونیک نویسنده مسئول: mmthp2006@gmail.com

چکیده

روابط ایران و ایالات متحده در طول چند دهه اخیر تحت تأثیر منازعات سیاسی و حقوقی متعددی قرار گرفته است. یکی از مهم‌ترین جنبه‌های این روابط، دعای حقوقی میان دو کشور است که پس از انقلاب اسلامی ایران و تداوم روابط خصمانه، گسترش یافته است. مقاله حاضر به بررسی رژیم تعیین خسارت در دعای حقوقی بین ایران و آمریکا می‌پردازد و به تحلیل تأثیر این دعای بر روابط دوجانبه دو کشور می‌پردازد. سؤال اصلی تحقیق این است که چگونه دعای حقوقی و احکام صادره از مراجع قضائی بین‌المللی، به‌ویژه دیوان بین‌المللی دادگستری و دیوان داور، بر روابط میان ایران و آمریکا تأثیر گذاشته است؟ روش تحقیق از نوع تحلیل کیفی است که به بررسی اسناد بین‌المللی، رأی‌های دیوان‌های قضائی و منابع معتبر حقوقی پرداخته و تأثیرات سیاسی و حقوقی آن را تجزیه و تحلیل می‌کند. یافته‌ها نشان می‌دهد که دعای حقوقی میان دو کشور، که شامل موضوعاتی همچون نقض حقوق بشر، تروریسم، مصادره اموال و حملات نظامی است، باعث افزایش خصومت‌ها و تیره‌گی روابط دو کشور شده است. همچنین، عدم اجرای احکام حقوقی و دخالت‌های سیاسی ایالات متحده موجب پیچیدگی بیشتر روابط دوجانبه و گسترش دامنه دعای حقوقی جدید در محاکم داخلی و بین‌المللی شده است. **کلیدواژگان:** رژیم تعیین خسارت، دعای حقوقی، روابط ایران و آمریکا، دیوان بین‌المللی دادگستری، نقض حقوق بشر.

نحوه استناددهی: آفرینی، سارا، مطلبی، مسعود، میرکوشش، امیر هوشنگ، و اشرفی، احمد. (۱۴۰۴). دعای حقوقی ایران و آمریکا و تأثیر آن بر روابط دو جانبه. *دانشنامه فقه و حقوق تطبیقی*، ۱۹-۱.

علاوه بر سؤال اصلی، سوالات فرعی در راستای بررسی جوانب

مختلف موضوع مطرح می‌شود که عبارتند از:

- ۱- چگونه دعاوی حقوقی در محاکم بین‌المللی همچون دیوان بین‌المللی دادگستری و دیوان دآوری دعاوی ایران و آمریکا به حل اختلافات حقوقی بین دو کشور کمک کرده است؟
- ۲- نقش رژیم تعیین خسارت در دعاوی حقوقی میان ایران و آمریکا چه تأثیری بر روابط دیپلماتیک دو کشور داشته است؟
- ۳- دعاوی حقوقی چه تأثیری بر روابط اقتصادی و سیاسی ایران و آمریکا داشته است؟

هدف از این تحقیق، ارائه تحلیلی جامع و دقیق از رژیم‌های حقوقی و تأثیرات دعاوی حقوقی ایران و آمریکا بر روابط دو کشور است تا به‌طور روشن‌تری نسبت به آینده این روابط و راه‌های ممکن برای کاهش منازعات و حل و فصل آن‌ها از طریق روش‌های حقوقی آگاهی پیدا شود.

چارچوب مفهومی

- ۱- خسارت: خسارت در حقوق بین‌الملل به زیان‌های مادی و معنوی اشاره دارد که به دلیل نقض معاهدات یا نقض حقوق بین‌الملل به یک کشور وارد می‌شود. هدف از جبران خسارت، بازگرداندن وضعیت زیان‌دیده به حالت اولیه است و معمولاً به‌وسیله جبران مالی یا دیگر اقدامات اصلاحی صورت می‌گیرد. خسارت ممکن است از سوی دیوان‌های بین‌المللی همچون دیوان بین‌المللی دادگستری، مورد بررسی قرار گیرد (Maroosi, 2011).

- ۲- رژیم تعیین خسارت: رژیم‌های تعیین خسارت شامل اصول و قواعدی هستند که نحوه محاسبه خسارت‌ها در سطح بین‌المللی را مشخص می‌کنند. این رژیم‌ها می‌توانند بر اساس معاهدات بین‌المللی، عرف‌های بین‌المللی و قوانین عمومی حقوقی تنظیم شوند. به‌عنوان مثال، در موضوعاتی همچون جنگ‌ها یا نقض حقوق بشر، این رژیم‌ها مسئولیت کشورها را برای جبران

روابط ایران و ایالات متحده به عنوان دو کشور با منافع و دیدگاه‌های متفاوت، در طول تاریخ از اهمیت زیادی برخوردار بوده است. این روابط که به ویژه پس از انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۹۷۹ پیچیده‌تر و متنازع‌تر شد، در بسیاری از موارد به عرصه‌های حقوقی و بین‌المللی کشیده شده است. یکی از جنبه‌های مهم این روابط، دعاوی حقوقی میان ایران و آمریکا است که در قالب دعاوی بین‌المللی و داخلی در محاکم مختلف پیگیری شده است. این دعاوی شامل موضوعاتی چون نقض حقوق بشر، مصادره اموال، تروریسم، حملات نظامی و موارد مشابه بوده که همواره با واکنش‌های حقوقی و سیاسی از سوی هر دو کشور مواجه شده است. رژیم تعیین خسارت در این دعاوی نقش بسیار مهمی در حل و فصل اختلافات میان دو کشور ایفا کرده است.

با توجه به پیچیدگی و حساسیت موضوع، این تحقیق قصد دارد تا رژیم‌های تعیین خسارت و دعاوی حقوقی میان ایران و ایالات متحده را بررسی کند و تأثیر آن‌ها بر روابط دوجانبه دو کشور را تحلیل نماید. در این راستا، اهداف اصلی تحقیق عبارتند از:

- ۱- بررسی فرآیندهای حقوقی و قضائی میان ایران و آمریکا در زمینه دعاوی بین‌المللی؛
- ۲- تحلیل نقش دیوان‌های بین‌المللی مانند دیوان بین‌المللی دادگستری و دیوان دآوری در حل و فصل دعاوی حقوقی؛
- ۳- ارزیابی تأثیرات دعاوی حقوقی بر روابط سیاسی و اقتصادی ایران و آمریکا.

سؤال اصلی تحقیق این است که «چگونه دعاوی حقوقی بین ایران و ایالات متحده، به‌ویژه در زمینه نقض حقوق بشر، مصادره اموال و تروریسم، تأثیرات دراز مدتی بر روابط بین دو کشور داشته است؟» این سؤال به دنبال یافتن پاسخ‌هایی است که می‌تواند روش‌های قانونی و دیپلماتیک برای حل اختلافات حقوقی و تأثیر آن‌ها بر روابط خارجی و بین‌المللی ایران و آمریکا را روشن کند.

خسارت‌های وارد شده به افراد یا کشورهای دیگر تعیین می‌کنند (Jonesidi & Hossein, 1999).

۳- دعاوی بین‌المللی: دعاوی بین‌المللی به منازعاتی گفته می‌شود که در سطح بین‌المللی طرح می‌شوند. این دعاوی معمولاً در محاکم بین‌المللی همچون دیوان بین‌المللی دادگستری یا دیوان داوری رسیدگی می‌شوند و می‌توانند شامل نقض معاهدات، نقض حقوق بشر، مصادره اموال و اختلافات مرزی باشند (Nikfar, 2000).

۴- دیوان داوری: نهاد داوری بین‌المللی است که اختلافات میان کشورها یا اشخاص خصوصی را رسیدگی می‌کند. این دیوان به منظور حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات حقوقی و جلوگیری از تشدید تنش‌ها تشکیل می‌شود. از جمله موارد معروف در تاریخ داوری‌های بین‌المللی می‌توان به داوری دعاوی ایران و آمریکا اشاره کرد که پس از بحران گروگان‌گیری در سال ۱۹۸۱ با میانجی‌گری الجزایر تشکیل شد (Rostami & Gholami, 2016).

فرایند مناسبات ایران و آمریکا پس از انقلاب اسلامی

۱- از اشغال سفارت آمریکا تا قطع روابط سیاسی ایران و آمریکا

روابط ایران و ایالات متحده آمریکا پس از سرنگونی رژیم پهلوی از یک متحد استراتژیک منطقه‌ای و بین‌المللی به واسطه تغییر رویکرد حاکمان جدید تبدیل به چالش و درگیری فزاینده گشت. رژیم پهلوی بعد از کودتای ۲۸ مرداد و سقوط دولت ملی دکتر مصدق تبدیل به متحد استراتژیک ایالات متحده در برابر فزون‌خواهی دولت جماهیری شوروی شد (Mafi, 2008). انقلاب ایران بر مبنای بیداری اسلامی به دنبال صدور ایدئولوژی انقلاب به کشورهای منطقه بود.

قضیه گروگان‌گیری به عنوان یکی از مسائل پر چالش در تاریخ روابط میان جمهوری اسلامی و ایالات متحده آمریکا شناخته می‌شود، که به اعمال تحریم‌های گسترده اقتصادی از سوی ایالات متحده علیه جمهوری اسلامی منجر شد. تصرف سفارت ایالات متحده بلافاصله تأثیر عمیقی بر روابط دو کشور گذاشت و باعث شد روابط رسمی میان آن‌ها قطع شود. برای مدیریت این بحران، ایالات متحده تلاش کرد از ابزارهای سیاسی، اقتصادی، حقوقی و حتی نظامی علیه جمهوری اسلامی استفاده کند.

با ناکامی دولت ایالات متحده در حل بحران گروگان‌گیری، نهایتاً در تاریخ ۱۹ فروردین ۱۳۵۹، رئیس‌جمهور وقت ایالات متحده، دستور قطع روابط دیپلماتیک و تجاری با جمهوری اسلامی را صادر کرد. این تصمیم که پنج ماه پس از تصرف سفارت ایالات متحده در تهران توسط دانشجویان مسلمان پیرو خط امام اتخاذ شد، واکنش جدیدی از سوی دولت آمریکا در قبال گروگان‌گیری کارکنان دیپلماتیک خود در ایران بود (Akbari & Jalali, 2013). دولت آمریکا فشارهای شدیدی را بر حاکمیت انقلابی وارد آورد و از تمام ابزارهای ممکن بهره جست تا بتواند اعضای دستگیر شده سفارت خود در ایران را به آمریکا بازگرداند، اما با ایستادگی دانشجویان پیرو خط امام و حمایت‌های امام خمینی این اقدامات ناکام ماند و نهایتاً آمریکا را بر آن داشت که گزینه عملیات نظامی برای آزادی گروگان‌ها را در دستور کار قرار دهد. لازمه این کار قطع روابط سیاسی دو کشور بود که در ۱۹ فروردین ۱۳۵۹، از سوی کاخ سفید به اجرا درآمد.

۲- حمایت آمریکا از عراق در جنگ تحمیلی

مدارک متقنی از تحریک و حمایت همه جانبه دولت ایالات متحده از صدام در جنگ ۸ ساله، فارغ از ریشه‌های آن، با کمک نظامی، مالی و اقتصادی وجود دارد. فرانسیس بویل^۱ استاد آمریکایی حقوق بین‌الملل در مقاله‌ای که در دوران جنگ تحمیلی نوشته

^۱ Francis Boyle

در پیگیری برنامه صلح آمیز هسته‌ای و نیز تاریخ پرونده هسته‌ای ایران، تنش‌زا شدن این چالش و تحریم‌ها و تهدیدات و قطعنامه‌های شورای امنیت، ناکامی آمریکا و غرب در توقف برنامه هسته‌ای ایران (اگرچه در قالب برجام محدود شد ولی متوقف نشد) تقابل سیاسی ایران و آمریکا را بویژه بعد از روی کار آمدن دونالد ترامپ نمود عینی‌تری بخشیده است. یکی از پژوهشگران که دیپلماسی دولت‌های اوباما و ترامپ در رابطه با ایران را بررسی کرده، به این نتیجه رسیده است که: سیاست ایالات متحده آمریکا در برداشتن تحریم‌های هسته‌ای ایران در دیپلماسی دولت آمریکا در قبال ایران طی چهار دهه گذشته، استفاده ازهرم تحریم تحت عنوان‌های و بهانه‌های متعدد امتداد یافت. دولت‌های حاکم بر آمریکا طی دهه‌های اخیر با وجود اختیار در مورد نحوه برخورد با ایران در مورد ضرورت هرگونه محدودسازی و مهار ایران هم عقیده بوده‌اند (Maroosi, 2011). از زاویه نگاه ایالات متحده ایران تهدید کننده نظام بین المللی موجود است و باید از ابعاد مختلف تحت فشار قرار داشته باشد. پیامد این نگاه علاوه بر بازگشت تحریم‌ها و تعمیق بخشیدن آنها، سویه‌ها و دایره دعاوی حقوقی بین دو کشور را بیش از گذشته گسترش داده و دو کشور علاوه بر محاکم بین المللی، دعاوی متعددی نیز در محاکم داخلی خود علیه یکدیگر اقامه کرده‌اند.

روابط سیاسی ایران و ایالات متحده و دعاوی حقوقی دو کشور علیه یکدیگر

۱- انقلاب اسلامی و تأسیس دیوان داوری ایران و ایالات متحده
جنبش‌های مردمی و اعتصابات سراسری کارمندان دولت، کارگران صنایع و کارخانجات خصوصاً اعتصاب کارکنان صنعت نفت در سال‌های ۱۳۵۶-۱۳۵۷ باعث شد که اقتصاد کشور دچار بحران عظیمی گردد. در جریان این وقایع، اکثر خارجیان بویژه اتباع آمریکایی که طرف قرارداد با دولت و دستگاه‌های دولتی بودند

است، سیاست بیطرفی آمریکا در جنگ ایران و عراق را زیر سوال می‌برد. او می‌نویسد: دولت آمریکا به رغم اعلان بیطرفی، پیوسته به نفع عراق متمایل بوده است. او به به دادن اطلاعات مربوط به نقل و انتقالات نظامی ایران به عراق توسط هواپیماهای آواکس مستقر در عربستان به عنوان نمونه‌ای از این حمایت‌ها اشاره می‌کند (Boyle, 1996). بعلاوه این حقوقدان آمریکایی برخی تجهیزات دیگری که آمریکا در اختیار عراق گذاشته بود را بر می‌شمارد. وی معتقد است که در آغاز سال ۱۹۸۴ اعلام گردید که دولت ایالات متحده به ملت‌های دوست خلیج فارس اطلاع داده است که شکست عراق از ایران با منافع آمریکا مغایر و اقداماتی اتخاذ شده است تا از این امر جلوگیری شود. به نوشته بویل یک ماه بعد اعلام شد که دولت ریگان آمادگی دارد که در جنگ عراق و ایران به منظور جلوگیری از پیروزی ایران دخالت کند (Boyle, 1996).

۳- مسئله اسرائیل و فلسطین و نقش آن در روابط ایران آمریکا
مسئله فلسطین در سیر مبارزاتی مردم ایران علیه مداخله آمریکا در منطقه در هفتاد سال گذشته جایگاه ویژه‌ای داشته است و می‌توان ادعا کرد که به نوعی با ماهیت انقلاب اسلامی عجین بوده است. بدیهی است که آرمان فلسطین نقش مهمی در جهت گیری سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایفا کند. به نوشته یکی از محققان، از منظر ایران رژیم صهیونیستی عامل استعمار، ژاندارم ایالات متحده در منطقه جهت حفظ وضع موجود، و یک بیگانه در جهان اسلام تلقی می‌شود که با اهداف و اصول سیاست خارجی ایران به شدت تعارض دارد. عامل اسرائیل در تقویت روابط خصمانه ایران و آمریکا به شدت نقش آفرین است. دولت اسرائیل نشان داد که از نرمش‌های دولت اوباما در قبال برنامه هسته‌ای ایران در طی مذاکرات ۵+۱ بسیار نگران است.

۴- برنامه هسته‌ای ایران

برنامه هسته‌ای جمهوری اسلامی در دو دهه اخیر بالاترین تنش در رابطه غرب بخصوص آمریکا بوده است. جدا از دلایل ایران

بتدریج از کشور خارج شدند و تقریباً کلیه طرح‌ها و قراردادهای منعقد با طرف‌های ایرانی تعطیل و رها گردید.

ماهیت و موضوع بسیاری از قراردادهای منعقد در زمان رژیم پهلوی با شرکت‌های آمریکایی به گونه‌ای بود که ادامه حیات آن‌ها در پرتو اهداف و سیاست‌های جمهوری اسلامی ایران امری غیرممکن می‌نمود و قاعداً باید مورد بازنگری قرار می‌گرفت.

صدها قرارداد دیگر با شرکت‌های آمریکایی و یا شرکت‌هایی از دیگر کشورها وجود داشت که پس از انقلاب اسلامی مورد بازنگری قرار گرفتند و یا فسخ شدند یا اینکه به علت خروج کارشناسان و کارگران خارجی از ایران اجرای آن‌ها عملاً به حالت تعلیق درآمد. این وضعیت کشور را با حجم بزرگی از دعاوی بالقوه طرف‌های خارجی به ویژه آمریکایی‌ها مواجه ساخت.

انعقاد بیانیه‌های الجزایر بین دولت ایران و دولت ایالات متحده آمریکا در تاریخ ۱۹ ژانویه ۱۳۵۹/۲۹ دیماه ۱۳۵۹ واقعه‌ای مهم در سیر روابط سیاسی و حقوقی چند دهه گذشته دو کشور محسوب می‌گردد. این بیانیه‌ها با هدف حل و فصل قضیه کارکنان سفارت سابق آمریکا در تهران و اختلافات مالی و حقوقی بین دو کشور که در نتیجه سرنگونی رژیم پهلوی به علت وقوع انقلاب اسلامی و استقرار نظام جمهوری اسلامی در ایران بروز کرده بود صادر گردیدند. منشأ بسیاری از اختلافات مالی و حقوقی در واقع به نوع روابط اقتصادی و سیاسی عمیق دو کشور و حضور گسترده اتباع و شرکت‌های آمریکایی در بازار رو به رشد ایران و معاملات تجاری فیما بین در قبل از انقلاب بر می‌گشت که با نفوذ شرکت‌های آمریکایی در صنایع نفتی ایران پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ آغاز شده و در اواخر عمر رژیم پهلوی، بویژه پس از چند برابر شدن درآمدهای نفتی ایران به حجم بی‌سابقه‌ای خصوصاً در صنایع و تجهیزات نظامی رسیده بود (Maroosi, 2011).

بنابراین سقوط رژیم پهلوی در ایران عامل تعلیق بسیاری از قراردادها و مناسبات تجاری و اقتصادی بین دولت و بخش

خصوصی ایالات متحده با ایران بود. وضعیت پیش آمده ضرورتاً و بطور منطقی شکل‌گیری دیوان داوری دعاوی بین دو کشور به منظور حل و فصل اختلافات و مسائل فی مابین اجتناب ناپذیر می‌نمود. اما تعارض ایدئولوژیک و تضاد سیاست‌های منطقه‌ای ایالات متحده با رژیم نوپای جمهوری اسلامی ایران، از یک سو اختلافات حقوقی بین دو کشور را از نظر موضوع دعوی وسعت و تنوع بخشید و از دیگر سو دعاوی ناشی از اختلافات سیاسی را به مراجع قضایی بین‌المللی از جمله دیوان بین‌المللی دادگستری لاهه و محاکم داخلی دو کشور سوق داد.

۲- تصرف سفارت آمریکا توسط دانشجویان پیرو خط امام:

با افشای نقش سفارت آمریکا در توطئه چینی و تحریک عوامل ضد انقلاب برای ایجاد آشوب و جنگ داخلی، اقشار مختلف مردم در تظاهرات مستمر با پشتیبانی از اقدام دانشجویان، [تصرف سفارت آمریکا] خواستار محاکمه کارکنان سفارت و دستگیری شاه و تحویل وی توسط آمریکا به ایران بودند، اما آمریکا برای حل قضیه به شورای امنیت سازمان ملل متوسل شد. در نوامبر ۱۹۷۹ شورای امنیت با صدور قطعنامه شماره ۷۵۴ ضمن تأکید بر لزوم آزادی کارکنان سفارت از طرفین خواست که با آرامش بیشتر نسبت به حل اختلافات اقدام کنند. آمریکا همچنین دعوایی علیه ایران مبنی بر نقض تعهدات بین‌المللی نزد دیوان بین‌المللی دادگستری اقامه کرد. ایران بدون اینکه در مراحل دادرسی شرکت کند طی دو مکاتبه به دیوان اعلام کرد که فاقد صلاحیت رسیدگی به دعوا است، اما دیوان براساس کنوانسیون‌های وین در مورد روابط دیپلماتیک و کنسولی و عهدنامه مودت بین ایران و آمریکا ضمن تأکید بر صلاحیت خود، به موجب حکمی از دولت ایران خواست به آزادی کارکنان سفارت آمریکا در تهران اقدام کند. متعاقب بی نتیجه بودن این تلاشها آمریکا از شورای امنیت خواست که براساس فصل هفتم از منشور ملل متحد، ایران را مورد تحریم قرار دهد. شورا طی قطعنامه شماره ۱۶۴ بار دیگر از ایران خواست تا

دعوا علیه دولت ایران و سازمانها و شرکت‌های دولتی ایرانی اقامه شده بود. در این دعاوی، اتباع یا شرکت‌های آمریکایی علیه اقدامات مراجع دولتی و انقلابی ایران شکایت کرده، برای جبران خسارات وارد، اقدام به توقیف قضایی وجوه و اموال عینی متعلق به ایران در خاک آمریکا کردند. همچنین برخی از مدعیان آمریکایی، از جمله بانک‌ها و شرکت‌ها اجازه یافتند طبق مقررات خاصی، مطالبات ادعایی خود را با دارایی‌های مسدود شده تهاثر کنند. در این دوران، جمهوری اسلامی ایران که با حجم عظیمی از ادعاها در محاکم آمریکا مواجه شده بود به ناچار با استخدام وکلای آمریکایی و ایرانی به دفاع در مقابل دعاوی پرداخت و با طرح دفاعیات حقوقی، از جمله مصونیت ایران از تعقیب قضایی در محاکم داخلی به عنوان یک دولت خارجی براساس حقوق بین‌الملل و قوانین آمریکا تلاش کرد با رسیدن به راه حلی عادلانه برای حل و فصل اختلافات با دولت و شرکت‌های آمریکایی، از صدور و اجرای احکام ظالمانه دادگاه‌های آمریکایی علیه اموال مسدود شده کشور جلوگیری کند (Maroosi, 2011).

مجلس شورای اسلامی در یازدهم آبان ۱۳۵۹ طی قطعنامه‌ای شرایط حل و فصل موضوع (گروگان‌ها) را تبیین و برای اجرا به دولت شهید رجایی ابلاغ کرد. شرایط چهارگانه ایران^۱ به اطلاع دولت ایالات متحده رسید. در ۱۱ نوامبر ۱۹۸۰ ایالات متحده در اولین پاسخ کتبی خود به شرایط ایران، در تاریخ ۲۱ آبان ۱۳۵۹ به طور اصولی مصوبه مجلس را به عنوان مبنای مذاکره برای پایان

گروگان‌ها را آزاد کند. آمریکا سپس در ۱۰ ژانویه ۱۹۸۱ پیشنهاد تسلیس تحریم همه جانبه ایران را به شورای امنیت تسلیم کرد، اما با وتوی قطعنامه توسط اتحاد جماهیر شوروی به علت اینکه اختلاف طرفین دو جانبه بوده و تهدیدی برای صلح جهانی محسوب نمی‌شود اقدام آمریکا شکست خورد (ماروسی، ۱۳۹۰: ۱۵). در نوامبر ۱۹۷۹ به دنبال حادثه تصرف سفارت آمریکا، رئیس‌جمهور آن کشور با استناد به قانون اختیارات فوق العاده اقتصادی بین‌المللی، ضمن اعلام وضعیت فوق العاده در مورد روابط با ایران، دستور اجرایی شماره ۱۲۱۷۰ را صادر کرد که به موجب آن، دارایی‌های دولت ایران و سازمان‌ها و شرکت‌های دولتی ایران نزد اشخاص آمریکایی در داخل و خارج از خاک آمریکا مسدود گردید. مقررات کنترل دارایی‌های ایران متعاقباً وزارت خزانه‌داری آمریکا نیز ضوابطی برای اجرای دستور اجرایی مزبور صادر کرد. به موجب این مقررات، کلیه اموالی که ایران در آن‌ها داشت مسدود گردید. اموال مسدود شده شامل وجوه و اوراق بهادار مقادیر قابل توجهی از اموال عینی، اعم از نظامی و غیرنظامی بود که ایران مالک آن‌ها بود، از جمله اموالی که از فروشندگان آمریکایی خریداری کرده یا اموالی که برای تعمیر به آمریکا فرستاده شده بود.

پس از انسداد اموال ایران به وسیله رئیس‌جمهور وقت آمریکا جریان طرح دعاوی علیه ایران و دستگاه‌های دولتی نزد محاکم آمریکایی که چندی بعد از پیروزی انقلاب آغاز شده بود شدت بیشتری گرفت، به طوری که در آستانه امضای بیانیه، بیش از ۴۴۰

داسراها و دادگاه‌های آمریکا و تضمین امنیت و تحرک و انتقال آزاد این دارایی‌ها در قبال هرگونه اقدام اشخاص حقیقی و حقوقی آمریکایی و غیرآمریکایی در کشور آمریکا. ۳- لغو و ابطال کلیه تصمیمات و اقدامات اقتصادی و مالی علیه جمهوری اسلامی ایران و انجام کلیه اقدامات اداری و حقوقی لازم جهت لغو ابطال تمامی دعاوی و ادعاهای دولت آمریکا و مؤسسات و شرکت‌های آمریکایی علیه ایران به هر صورت و به هر عنوان و انجام کلیه اقدامات اداری و حقوقی لازم جهت عدم طرح هر نوع دعاوی حقوقی یا جزایی و مالی جدید از طرف اشخاص حقیقی و حقوقی رسمی و غیررسمی دولت آمریکا و یا مؤسسات

^۱ این شرایط به اختصار عبارت بود از: ۱- تعهد و تضمین ایالات متحده به عدم دخالت مستقیم و غیرمستقیم سیاسی و نظامی در امور جمهوری اسلامی ایران. ۲- آزاد گذاشتن تمامی سرمایه‌های ما و در اختیار قراردادن این سرمایه‌ها و کلیه اموال و دارایی‌های ایران که در آمریکا و یا مؤسسات متعلق به دولت یا اتباع آمریکا در سایر کشورها است، به نحوی که دولت جمهوری اسلامی ایران بتواند به هر کیفیتی که بخواهد از آن استفاده کند و دستور ۳۲ آبان ۱۳۵۸ رئیس‌جمهور آمریکا و دستورات پس از آن مبنی بر انسداد دارایی‌های ایران کان لم یکن اعلام گردد و انجام کلیه اقدامات لازم حقوقی و اداری از طرف رئیس‌جمهوری آمریکا جهت ابطال و الغای احکام توقیف صادر شده از طرف

دادن به بحران پذیرفت و ابراز آمادگی کرد که پس از خروج سالم ۵۲ نفر اعضای سفارت ایالات متحده از ایران، طی دستوراتی برای عدم مداخله در امور ایران، آزادی اموال و دارایی‌های بانکی ایران، ابطال قرارهای توقیف صادرشده از محاکم آمریکایی، لغو تحریم‌های تجاری، استرداد دعای مطرح شده علیه ایران نزد دیوان بین‌المللی دادگستری، خودداری از طرح دعای ناشی از اشغال و بازداشت کارکنان سفارت آمریکا در آینده، ختم دعای دولت و اتباع آمریکایی به روش مورد توافق دو طرف و جلوگیری از انتقال اموال شاه و نیز همکاری با ایران برای شناسایی اموال وی اقدام کند. جمهوری اسلامی ایران بر این نظر بود که یادداشت آمریکا و ضمائ آن در واقع پاسخ روشنی نبوده، طرح پیشنهادهای جدیدی است که با پیشنهادهای مجلس شورای اسلامی ایران اختلاف دارد و در موارد متعدد نیز مطالب مبهم مانده و یا به سکوت برگزار شده‌اند. دولت ایران مؤکداً خواستار پاسخ روشن مثبت و یا منفی به کلیه موارد پیشنهادی مجلس و همچنین رفع نکات مبهم پیشنهادهای مطرح شده از سوی دولت آمریکا گردید. در سوم دسامبر ۱۹۸۰ پاسخ دومی از ایالات متحده برای رفع ابهامات توسط دولت الجزایر به ایران تحویل گردید. در این پاسخ، ایالات متحده ضمن توضیح درباره پاسخ اول، تقاضای ایران از جمله درخصوص اعاده وضعیت مالی ایران به قبل از ۱۴ نوامبر ۱۹۷۹ و انسداد اموال شاه و بستگان نزدیک وی و اجرای احکام قضایی و فرمان‌های ایران در مورد آن اموال طبق قوانین ایالات متحده را پذیرفت. سپس در تاریخ ۱۴ دسامبر ۱۹۸۰ آمریکا طی یادداشتی درباره سؤالات بعدی ایران، توضیحات بیشتری در مورد ممانعت از طرح دعوا در محاکم آن کشور ناشی از بازداشت کارکنان سفارت آمریکا یا خسارات واردشده به اموال آمریکا یا اتباع آن در داخل سفارت یا در نتیجه تظاهرات مردمی در جریان انقلاب و میزان اموال شاه و خانواده وی در آمریکا ارائه کرد. در نهایت به منظور حل و فصل حقوقی اختلافات دو کشور، دیوان داوری

دعای ایران و ایالات متحده در اردیبهشت سال ۱۳۶۰ تشکیل شد. تاکنون دیوان به حدود ۴۰۰۰ پرونده رسیدگی کرده یا به نحو دیگری در مورد باز پس دادن اموال شاه با به رسمیت شناختن و نافذ دانستن اقدام دولت ایران در اعمال حاکمیت خود مبنی بر مصادره اموال شاه و بستگان نزدیکش که طبق قوانین ایران اموالشان متعلق به ملت ایران است، نظر داده است (Maroosi, 2011). اصولاً پرونده‌های مزبور مشتمل بر حدود ۹۶۵ فقره دعای بزرگ، ۳۰ فقره دعای گروه الف (دعای تفسیری بین دو دولت) و ۷۰ فقره دعای گروه ب (دعای مربوط به خرید و فروش کالا و خدمات بین مؤسسات و دستگاه‌های دولتی ایران و ایالات متحده) است. در نتیجه حل و فصل این تعداد پرونده، مبالغی در چارچوب بیانیه‌های الجزایر به خواهان‌های آمریکایی پرداخت شده و جمهوری اسلامی ایران نیز دعای خود را علیه خواندگان آمریکایی در چارچوب صلاحیت دیوان مطرح کرده که منجر به دریافت مبالغی از دولت آمریکا یا اتباع آن شده است (Maroosi, 2011). بنابراین علی‌رغم تعهد آمریکا به اجرای شروط ایران که طی دو جوابیه (چنانکه خلاصه آن در سطور قبل آمد) به دولت ایران اعلان گردید و متعاقب آن دیوان داوری دعای ایران و ایالات متحده تشکیل شد، آمریکایی‌ها به بخش عمده‌ای از تعهدات خود عمل نکردند و شکایات متعددی را در محاکم داخلی خودشان (علیرغم تعارض با کنوانسیون‌های حقوق بین‌الملل) از طرف شهروندان آمریکایی علیه دولت ایران اقامه کردند.

۳- حمله به پرواز شماره ۵۵۶ ایران ایر

۲۷ اردیبهشت ۱۳۶۸، حدود ۱۰ ماه بعد از حمله ناو «یو. اس. اس وینسنس» به هواپیمای مسافری ایران ایر و کشته شدن ۲۹۰ انسان، ایران بابت این اقدام جنایت‌کارانه به دیوان بین‌المللی دادگستری شکایت کرد. در نهایت در سوم اسفند سال ۱۳۷۴، دیوان بین‌المللی دادگستری با اعلام اینکه دو طرف به توافق رسیده‌اند که آمریکا خسارات این حادثه را جبران کند، پرونده را

۵- ضبط دارایی‌های ایران

ایران در سال ۱۳۵۹ نیز در پی توقیف دو میلیارد دلار از اموال و دارایی‌های بانک مرکزی جمهوری اسلامی، دعوی دیگری را در دیوان لاهه علیه آمریکا مطرح کرد. به گفته نماینده ایران در دیوان بین‌المللی دادگستری: ۱۱ قاضی دیوان لاهه به نفع ایران رأی داده و ۴ قاضی نیز رأی مخالف دادند. وی در تشریح موضوع شکایت ایران از آمریکا و اعتراض به صلاحیت این دادگاه برای بررسی این شکایت، اظهار داشت: دولت جمهوری اسلامی ایران در تاریخ ۲۵ خرداد ۱۳۵۹ در پی توقیف و ضبط و مصادره حدود ۲ میلیارد دلار از اموال بانک مرکزی و اموال سایر شرکت‌ها و موسسات ایرانی به موجب احکام واهی صادره از دادگاه‌های آمریکا که با موازین حقوق بین‌الملل به ویژه معاهده بین دو کشور موسوم به عهدنامه مودت و روابط اقتصادی و کنسولی سال ۱۹۵۵ مغایر است، از اقدامات دولت آمریکا نزد دیوان بین‌المللی دادگستری لاهه شکایت کرد. وی تصریح کرد: ایران در دادخواست خود به اقدامات تقنینی، قضایی و اجرایی ایالات متحده اشاره کرده است که اعمال آن‌ها منجر به صدور احکام متعددی از محاکم آمریکا در دعاوی به اصطلاح ضد تروریستی علیه دولت ایران و موسسات ایرانی شده و به موجب آن‌ها اموال و دارایی‌های بانک مرکزی و برخی دیگر از شرکت‌های ایرانی به بهانه‌های واهی ضبط گردیده است.

۶- شکایات آمریکا از ایران به دلیل حملات گروه‌های جهادی

فلسطینی و لبنانی

دولت آمریکا از سال ۱۹۹۶ با اصلاح قانون مصونیت دولت‌های خارجی، محاکم داخلی این کشور را صالح دانست که با استناد به حمایت جمهوری اسلامی ایران از گروه‌های جهادی فلسطینی و لبنانی، به دعاوی خواهان‌های آمریکایی علیه کشورمان رسیدگی و حکم صادر کنند. خواهان‌های آمریکایی با ارائه اسناد و مدارکی که بیش‌تر مبتنی بر اظهارات کارشناسان امنیتی این کشور است،

بست؛ توافقی که در آن ایالات متحده این «حادثه هوایی» را به عنوان «فاجعه انسانی وحشتناک» توصیف کرد و «بابت از دست رفتن جان انسان‌ها تأسف عمیق خود را» ابراز کرد. آمریکا همچنین پذیرفت که در مجموع یک میلیون و ۸۰۰ هزار دلار غرامت، به خانواده‌های قربانیان بپردازد. دولت ایالات متحده همچنین پذیرفت که مبلغ ۱۳۱ میلیون و ۸۰۰ هزار دلار خسارت به دولت ایران بپردازد تا ایران پرونده را در دیوان بین‌المللی دادگستری پیگیری نکند. با این حال هرگز مسئولیت قانونی این جنایت را به عهده نگرفت. علیرغم حل این مسأله در دیوان بین‌المللی دادگستری این اقدام ایالات متحده به عنوان یک جنایت فراموش نشدنی نزد افکار عمومی ایران باقی خواهد ماند.

۴- حمله به سکوهای نفتی

ایران و آمریکا بار دیگر در ۱۱ آبان ۱۳۷۱ در دیوان بین‌المللی دادگستری روبروی هم قرار گرفتند. ایران بابت حمله آمریکایی‌ها به سکوهای نفتی شرکت ملی نفت ایران در دوران دفاع مقدس، به دیوان لاهه دادخواست رسیدگی داد. این بار نیز یکی از مبانی شکایت ایران از آمریکایی‌ها علاوه بر قوانین بین‌المللی، پیمان مودت سال ۱۳۳۴ بین دو کشور بود. آمریکا به صلاحیت دادگاه برای رسیدگی به این پرونده اعتراض کرد اما دیوان این اعتراض را رد کرد. در نهایت پس از ۱۱ سال در ۱۴ آبان ۱۳۸۲، این دیوان رأی بر این داد که ۱- حملات آمریکایی‌ها به تأسیسات نفتی ایران با «پیمان مودت» مغایرت داشته و مشمول استثنائات امنیتی پیمان نبوده است اما آن‌ها آزادی تجارت ایران را نقض نکرده‌اند؛ لذا این ادعای ایران علیه آمریکا مورد تأیید نیست. ۲- ادعای متقابل آمریکا درباره مین‌گذاری ایران و حمله به کشتی‌های آمریکایی نیز قابل تأیید نیست. با این حساب ادعا هر دو طرف در دیوان رد و پرونده بسته شد. در واقع دیوان بین‌المللی دادگستری در یک رأی متوازن که در آن ادعای هردو طرف منازعه رد شد، پرونده را مختومه اعلام کرد.

۷- خروج آمریکا از برجام

در پی توافق برجام آمریکا تمامی تحریم‌های مربوط به برنامه هسته ای ایران را لغو کرد، اما با روی کار آمدن دونالد ترامپ، آمریکا از برجام خارج شد و تحریم‌ها را دوباره از سر گرفت. بر همین اساس ۲۴ تیرماه ۱۳۹۵ ایران برای بار چهارم در تاریخ انقلاب، از آمریکا به دیوان بین‌المللی دادگستری شکایت برد. این بار نیز حقوقدانان ایرانی به پیمان مودت بین دو کشور متوسل شدند؛ پیمانی که در آن قید شده دو کشور در صورت بروز اختلاف می‌توانند برای رفع آن به دیوان بین‌المللی دادگستری مراجعه کنند. ایران در این دعوا اعلام کرد که ایالات متحده با برگرداندن تحریم‌ها، پیمان مودت بین دو کشور را نقض کرده است. جمهوری اسلامی خواستار لغو تحریم‌ها و همچنین دریافت خسارت شد. گرچه رسیدگی به دعوی در این دیوان معمولاً چندسالی طول می‌کشد اما طبق اساسنامه این دیوان می‌تواند در صورتی که طرفین در معرض صدمات فوری باشند، برای طرفین تکالیف لازم‌الاجرای موقتی صادر کند. گرچه حقوقدانان و وکلای آمریکایی تلاش کردند ابتدا به ساکن دیوان لاهه را فاقد صلاحیت رسیدگی به این پرونده معرفی کنند اما قضات دیوان با اتفاق آرا این ادعا را رد کردند و در نهایت دیوان ۱۱ مهر ۱۳۹۷ رأی موقت اما لازم‌الاجرا و الزام‌آور خود را به نفع ایران صادر کرد. طبق رأی دیوان، دولت ایالات متحده ملزم شد موانعی را که در مسیر روابط تجاری ایران در حوزه‌های مشخصی برقرار کرده برطرف کند. همچنین آمریکا باید تضمین کند که مجوزهای لازم برای موارد مشخص شده در رأی دیوان را صادر کرده و در عمل نیز پرداخت‌ها و معاملات مربوط به آن موارد را انجام دهد. دیوان بین‌المللی دادگستری همچنین در این قرار بر قطعنامه ۱۳۲۲ شورای امنیت که برجام را تأیید کرده، صحنه گذاشته است.

در همین رابطه عبدالقوی یوسف، رئیس دیوان بین‌المللی دادگستری در تشریح پرونده دارایی‌های ایران اظهار کرد: جمهوری

مدعی شده‌اند که ایران از گروه‌هایی مانند حماس و حزب‌الله حمایت کرده و اعمال این گروه‌ها قابل انتساب به ایران و موجب مسئولیت مدنی کشورمان است. در نتیجه این دعاوی، تاکنون حدود ۱۲ میلیارد دلار علیه ایران حکم صادر شده است. هرچند اجرای این احکام در آمریکا و کشورهای اروپایی از جمله ایتالیا، بلژیک و فرانسه هنوز چندان موفقیت‌آمیز نبوده، ولی خواهان‌ها هر کدام به طریقی به دنبال اجرای این احکام هستند. به دنبال مشکلات و تجارب دستگاه‌های مختلف اجرایی، تقنینی و قضایی آمریکا در صدور و اجرای علیه ایران و سایر کشورهای به اصطلاح حامی تروریسم، آمریکا سرانجام با تصویب قانون سال ۲۰۰۸ تمامی قوانین قبلی را که به موجب آن‌ها اقامه دعوی علیه کشورهای به اصطلاح حامی تروریسم مجاز بود، نسخ و قانون جدیدی را تصویب کرد. مقررات قانون جدید از لحاظ کلیت آن، تفاوت چندانی با قانون استثنای تروریسم سلب مصونیت سال ۱۹۹۶ ندارد، ضمن آن که در این قانون نواقص قانون قبلی و مشکلات حقوقی اقامه دعوا و اجرای احکام علیه کشورهایی که به ادعای دولت آمریکا حامی تروریسم هستند برطرف و منافع خواهان‌های آمریکایی به بهترین وجه ممکن تأمین شده است. با توجه به این که دولت جمهوری اسلامی ایران به دلیل مغایرت قانون آمریکا با حقوق بین‌الملل از شرکت در جلسات دادرسی اجتناب کرده و در اقدامی متقابل با تصویب ماده واحده قانون صلاحیت دادگستری جمهوری اسلامی ایران برای رسیدگی به دعاوی مدنی علیه دولت‌های خارجی مصوب ۱۳۷۸ و اصلاحیه سال ۱۳۷۹ به این دعاوی واکنش نشان داده است. قانون جدید بر خلاف قانون سابق به صراحت به اتباع آمریکایی حق اقامه دعوا علیه کشورهای به اصطلاح حامی تروریسم و مطالبه غرامت مالی و معنوی از آن‌ها را اعطا می‌کند... با این حال در قانون جدید، اوضاع متفاوت است، زیرا این قانون خود حق اقامه دعوی مستقل به خواهان‌ها اعطا می‌کند (Mafi, 2008).

شده و تقریباً همین میزان نیز به دولت ایران یا خواهان‌های ایرانی اختصاص یافته است (Maroosi, 2011).

این دستاوردها بدون وجود سازوکاری حقوقی که با میانجیگری دولت الجزایر برقرار شد، ممکن نبود. در صورتی که این مکانیزم وجود نداشت، مشخص نیست که دولت جمهوری اسلامی ایران چگونه می‌توانست در آغاز دوران تثبیت خود، اموال و دارایی‌های مسدودشده‌اش در بانک‌های آمریکایی را بازپس گیرد. این دارایی‌ها به بهانه جبران خسارت و با طرح دعاوی متعدد علیه ایران در محاکم ایالات متحده مسدود شده بودند (Hosseini, 2010).

دیوان داوری علاوه بر ایفای نقش به‌عنوان مرجع حل و فصل اختلافات، بستری برای تبادل آرا و نظریات حقوقدانان بین‌المللی از کشورهای مختلف فراهم آورده است. این دیوان شرایطی را ایجاد کرد که اختلافات مالی و حقوقی دو دولت در چارچوبی منطقی و عادلانه بررسی و حل شود و از تشدید تنش‌های سیاسی و نظامی جلوگیری به عمل آید (Hosseini, 2010). همچنین، این نهاد به‌عنوان یک آزمایشگاه حقوقی شناخته می‌شود که حقوقدانان با گرایش‌های مختلف در رشته‌های حقوق خصوصی و عمومی از نظام‌های حقوقی متفاوت در آن فعالیت می‌کنند. نقش دیوان داوری در تقویت اصول حقوق بین‌الملل و ارائه راهکارهای حقوقی عملی برای حل اختلافات، به‌ویژه در سطح کلان بین‌المللی، نیز از اهمیت بالایی برخوردار است. این دیوان توانست زمینه‌های جدیدی برای تطبیق مفاهیم نظری حقوق بین‌الملل با واقعیت‌های عملی فراهم آورد (Dehghani Firouzabadi, 2010; Hosseini, 2010).

موضع ایران نسبت به تصمیمات دیوان در پرونده‌های مهم موضع ایران نسبت به تصمیمات دیوان در پرونده‌های مهم از جنبه‌های قابل‌توجه در اختلافات میان ایران و دیوان داوری محسوب می‌شود. پس از صدور احکامی توسط شعبه‌های ۲ و ۳

اسلامی ایران در چهاردهم ژوئن سال ۲۰۱۶ براساس مفاد عهدنامه مودت ۱۹۵۱ شکایت خود را در دیوان ثبت کرد. بنابراین با توجه به احراز صلاحیت دیوان، رسیدگی به این دعوی در مرحله ماهوی ادامه خواهد یافت. دیوان بین‌المللی دادگستری در پرونده دارایی‌های ایران، با رد ایرادهای آمریکا نسبت به قابلیت پذیرش دعوی و همچنین برخی ایرادهای صلاحیتی، به صلاحیت خود برای رسیدگی به پرونده و پذیرش این دعاوی رأی داد. همچنین دیوان در قرار موقت صادره در پرونده نقض عهدنامه مودت، که به اتفاق آراء صادر شد، ضمن تأیید صلاحیت خود برای رسیدگی به این دعوی و تأکید بر الزام‌آور و لازم‌الاتباع بودن این قرار، اعلام کرد که دولت ایالات متحده موظف است طبق تعهدات بین‌المللی خود بر اساس عهدنامه ۱۳۳۴ مودت، موانع ناشی از اقدامات خود به موجب تصمیم ۸ مه ۲۰۱۸ / ۱۸ اردیبهشت ۱۳۹۷، را در ارتباط با صادرات موارد زیر به جمهوری اسلامی ایران برطرف کند:

- ۱- دارو و تجهیزات پزشکی
 - ۲- اقلام غذایی و کشاورزی
 - ۳- قطعات و تجهیزات هواپیما و خدمات تأمین و نگهداری لازم برای ایمنی هوانوردی.
- دیوان همچنین در قرار خود ایالات متحده را ملزم کرده است تا تضمین کند که مجوزهای لازم برای موارد ذکرشده صادر شده و پرداخت‌ها و معاملات مرتبط با آن‌ها انجام می‌شود.

اهمیت دیوان داوری برای ایران و آمریکا
دیوان داوری ایران و آمریکا، با در نظر گرفتن گستردگی دعاوی و مطالبات مطرح‌شده، یکی از مهم‌ترین مراجع داوری در دو دهه پایانی قرن بیستم محسوب می‌شود. این دیوان نقش مؤثری در حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات مالی و حقوقی میان دو کشور ایفا کرده است. بر اساس آمار منتشرشده، بیش از دو میلیارد و یکصد و پنجاه میلیون دلار به خواهان‌های آمریکایی پرداخت

سایر اعضا صلاحیت صدور حکم را نداشته باشند، آن حکم قابل ابطال است (Jonesidi & Hossein, 1999).

موضع ایالات متحده آمریکا نسبت به تصمیمات دیوان اصولاً پرونده‌های مهم حقوقی میان ایران و آمریکا از جنبه‌های قابل توجه محسوب می‌شود. عهدنامه مودت، تجارت و حقوق کنسولی ۱۹۵۵، به عنوان بخشی از تعهدات بین‌المللی آمریکا، علی‌رغم کاهش روابط دوستانه در سال‌های اخیر، در بسیاری از دعاوی مهم از سوی هر دو طرف مورد استناد قرار گرفته است. به‌عنوان نمونه، در قضیه سکوی‌های نفتی، رأی ۱۲ دسامبر ۱۹۹۶ دیوان بین‌المللی دادگستری ایرادات مقدماتی آمریکا به صلاحیت دیوان را رد کرد و بر اعتبار و لازم‌الاجرا بودن این عهدنامه تأکید نمود.

مسئله اعتبار عهدنامه مودت، که هرگز به‌صورت رسمی فسخ نشده است، از زمان پیروزی انقلاب اسلامی ایران بارها مطرح شده است. دیوان بین‌المللی دادگستری در رأی سال ۱۹۸۰ درارتباط با پرونده اعضای دیپلماتیک در تهران تأکید کرد که این عهدنامه همچنان بخشی از حقوق حاکم بر روابط ایران و آمریکا به شمار می‌رود، حتی اگر اجرای مؤثر آن به دلیل تصمیم آمریکا مبنی بر قطع روابط دیپلماتیک محدود شده باشد. همچنین در جریان کار دیوان داوری ایران و آمریکا، این موضوع بارها مورد بحث قرار گرفته است. ایران در چندین مورد اعلام کرد که به دلیل تحریم‌های اعمال‌شده از سوی آمریکا، عهدنامه قابلیت استناد در دعاوی را ندارد. با این حال، دیوان داوری همواره اعتبار عهدنامه را تأیید کرده و در موارد مختلف، از جمله دعاوی مربوط به سلب مالکیت، بر اساس بند ۲ ماده ۴ عهدنامه، حکم به پرداخت غرامت به اتباع طرف مقابل صادر کرده است (Nikfar, 2000).

طرح مجدد قضیه سکوی‌های نفتی، فرصتی دیگر برای دیوان بین‌المللی دادگستری فراهم آورد تا نظر خود را به‌صورت صریح درباره اعتبار عهدنامه مودت بیان کند. دیوان اظهار داشت که در

دیوان، که در غیاب اعضای ایرانی این شعبه‌ها در برخی پرونده‌ها صادر شد، ایران تلاش کرد تا اعتبار این احکام را در دادگاه‌های هلند به چالش بکشد. در بازه زمانی آوریل تا نوامبر ۱۹۸۳، ایران نه دعوی را در دادگاه بخش لاهه به ثبت رساند. از مجموع دعاوی مطرح‌شده، هشت دعوی به دلیل اعتراض ایران به احکام صادره و عدم مشارکت داوران ایرانی در جلسات شور به ثبت رسید. در دعوی نهم، که به پرونده اصفهانیان علیه بانک تجارت مربوط می‌شد، ایران استدلال کرد که دیوان دفاعیات ارائه‌شده از سوی ایران را که نشان‌دهنده نقض مقررات ارزی ایران در معامله مورد بحث بود، نادیده گرفته است (Eftekhari Jahromi, 1992).

اعتراض ایران به احکام دیوان در دادگاه‌های هلند، به مسئله توصیف احکام دیوان توجه ویژه‌ای معطوف کرد. پرسش اصلی این بود که آیا این احکام به‌عنوان احکام داوری بین‌المللی عمومی شناخته می‌شوند یا بر اساس قانون محل داوری، یعنی قانون هلند، صادر شده‌اند. این دو وضعیت تفاوت‌های قابل‌توجهی دارند. در حالت نخست، احکام داوری بین‌المللی عمومی محسوب شده و دادگاه‌های داخلی معمولاً صلاحیت رسیدگی به اعتراضات علیه این احکام را ندارند. اما در حالت دوم، قانون محل داوری تعیین‌کننده اعتبار احکام صادره خواهد بود. علاوه بر این، در صورت پذیرش حالت دوم، امکان اجرای احکام از طریق دادگاه‌های داخلی برای مواردی که از حساب تضمینی پرداخت نشده‌اند، تسهیل می‌شود (افتخار جهرمی، ۱۳۷۱: ۱۱۰).

همچنین، شایان ذکر است که بر اساس قانون داوری هلند، که در زمان اعتراض به احکام دیوان لازم‌الاجرا بود، امکان ابطال احکام داوری بر اساس ده مبنای مختلف وجود داشت. این قانون تصریح می‌کرد که حتی در صورتی که احکام داوری قطعی بوده و مشمول استیناف نباشند، دعوی ابطال آن‌ها می‌تواند مطرح شود. افزون بر این، بند ۳ ماده ۶۴۹ قانون آیین دادرسی مدنی هلند مقرر می‌داشت که اگر حکمی توسط تعدادی از داوران صادر شود که در غیاب

بررسی راه‌حل‌های حقوقی و مذاکره در حل مشکلات روابط ایران و آمریکا نشان می‌دهد که به منظور حل و فصل اختلافات دو یا چندجانبه میان کشورها، معمولاً از دو نوع راه‌حل استفاده می‌شود: اول، راه‌حل سیاسی و دوم، راه‌حل حقوقی. راه‌حل سیاسی شامل شیوه‌هایی نظیر مذاکره مستقیم طرف‌های درگیر، پادرمیانی، مساعی جمیله، میانجیگری، سازش و کمیسیون تحقیق است. در این میان، مذاکره مستقیم آسان‌ترین و مؤثرترین روش است که در موارد بسیاری به رفع اختلافات و حل مسائل میان طرفین منجر شده است (Hosseini, 2010).

در صورتی که روش‌های مختلف حل و فصل سیاسی نتیجه‌بخش نباشند، دولت‌ها به محاکم قضایی بین‌المللی نظیر دیوان بین‌المللی دادگستری یا تشکیل دیوان داوری دعاوی روی می‌آورند. با این حال، تجربه نشان داده است که دولت‌ها معمولاً روش‌های سیاسی را بر روش‌های حقوقی ترجیح می‌دهند. زیرا در این روش‌ها، انعطاف‌پذیری بیشتری وجود دارد و به ویژه در مذاکره مستقیم، امکان جلوگیری از تعمیق اختلافات بیشتر فراهم می‌شود. بدین رو، سازمان ملل متحد، به عنوان حافظ صلح و امنیت بین‌المللی طبق منشور ملل متحد، معمولاً کشورهایی که دچار اختلاف هستند را ابتدا به مذاکره و سازش دعوت می‌کند. در مقابل، روش‌های حقوقی دارای تشریفات خاص و فرآیندی زمان‌بر هستند که به سرعت منجر به صدور رأی نمی‌شوند. به همین دلیل، دولت‌های درگیر فرصت برقراری روابط حسنه را برای مدتی از دست می‌دهند. علاوه بر این، هرچند احکام حقوقی محاکم بین‌المللی الزام‌آور و قطعی هستند، ضمانت اجرایی آن‌ها به ویژه در مواجهه با کشورهای دارای حق وتو در شورای امنیت، همواره محل تردید بوده است (Maroosi, 2011).

روند روابط ایران و آمریکا در چهار دهه گذشته نشان می‌دهد که دشمنی و تیرگی میان دو کشور به گسترش نفوذ و رقابت آن‌ها در مناطقی که دارای منافع هستند (خاورمیانه، خلیج فارس، غرب آسیا

زمان ارائه دادخواست (سال ۱۹۹۲)، هیچ‌یک از طرفین نسبت به اعتبار این عهدنامه اعتراضی نداشته‌اند. در دعاوی ایران در دیوان داوری، مبنی بر مداخله آمریکا در امور ایران و استناد به عهدنامه مودت ۱۹۵۵، مواد ۸ و ۱۰ این عهدنامه بسیار گویا هستند. بر اساس بند ۲ ماده ۸، هیچ‌یک از طرفین متعهد حق اعمال محدودیت یا ممنوعیت در ورود یا صدور کالا از قلمرو طرف مقابل را ندارند، مگر اینکه این محدودیت‌ها به‌طور مشابه برای کشورهای ثالث نیز اعمال شود. بنابراین، محدودیت‌های یک‌جانبه آمریکا در روابط تجاری با ایران آشکارا مغایر با تعهدات مندرج در این عهدنامه است.

همچنین، بند ۱ ماده ۱۰ تصریح دارد که آزادی تجارت و دریانوردی بین طرفین برقرار خواهد بود. در حالی که اقدامات یک‌جانبه آمریکا برای اعمال فشار اقتصادی، این آزادی را به شدت محدود می‌کند. این موضوع در رأی ۱۲ دسامبر ۱۹۹۶ دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه سکوی‌های نفتی مورد تأکید قرار گرفت. دیوان با تفسیری گسترده از واژه تجارت، این مفهوم را فراتر از خرید و فروش دانست و آن را شامل کلیه فعالیت‌های مرتبط با تجارت معرفی کرد. دیوان همچنین بر حمایت از آزادی تجارت تأکید کرد و هر اقدامی که مانع این آزادی باشد را ممنوع دانست.

بر این اساس، هرگونه اقدام آمریکا برای مجازات مؤسسات دولتی و خصوصی کشورهای ثالث با هدف جلوگیری از مشارکت آن‌ها در صنعت نفت ایران، طبق بند ۱ ماده ۱۰ عهدنامه مودت غیرقانونی محسوب می‌شود. به عنوان مثال، بخش ۳ قانون «مجازات ایران و لیبی» به‌وضوح سیاست آمریکا در محدود کردن توانایی ایران برای کشف، استخراج و انتقال منابع نفتی را تبیین می‌کند.

(Dehghani Firouzabadi, 2010).

بررسی راه‌حل‌های حقوقی و مذاکره

و حتی آمریکای لاتین) منجر شده است. از منظر واقع‌گرایی تهاجمی، ایران ناگزیر به ارتقای امنیت و مؤلفه‌های قدرت ملی برای حفظ بقای خود در برابر یک قدرت هژمون فرامنطقه‌ای شده است. این اقدامات شامل درگیر شدن در مسائل خارج از مرزها، گسترش نفوذ در منطقه و مقابله با حضور قدرت‌های سلطه‌گر بوده است. از دیگر سو، آمریکا نیز برای حداکثر کردن نفوذ خود، ایران را به ناامن‌سازی منطقه، حمایت از تروریسم، نقض حقوق بشر و نظامی جلوه دادن برنامه هسته‌ای متهم کرده و فشارهای بین‌المللی را بر ایران افزایش داده است (Nikfar, 2000).

این روابط متعارض فرصت بسیار محدودی برای حل و فصل اختلافات دو کشور از طریق سیاسی فراهم کرده است. مذاکرات ایران و آمریکا درباره مسائل عراق و افغانستان یا برنامه هسته‌ای ایران در قالب کشورهای ۵+۱ نمونه‌هایی از این تلاش‌ها هستند که منجر به گشایش قابل توجهی نشده‌اند. در نتیجه، حل و فصل اختلافات به محاکم بین‌المللی و دیوان داوری دعوی موکول شده است. در پاسخ به این پرسش که روابط خصمانه دو کشور چه تأثیری بر دعوی جاری در محاکم بین‌المللی و دیوان داوری داشته است، باید گفت: فضای تهاجمی و تخصمی میان ایران و آمریکا، نه تنها گستره و ماهیت دعوی حقوقی میان آن‌ها را افزایش داده، بلکه به عمیق تیرگی روابط نیز منجر شده است (Nikfar, 2000).

تأثیر روابط متخاصم دو کشور بر گستره دعوی حقوقی تأثیر روابط متخاصم میان ایران و ایالات متحده بر گستره دعوی حقوقی میان دو کشور، از ابعاد گوناگون قابل بررسی است. ناکامی ایالات متحده در مقابله با نفوذ ایران، به‌ویژه در منطقه خلیج فارس و غرب آسیا، باعث شد که آمریکا فشارهای خود بر ایران را در حوزه حقوقی نیز گسترش دهد. در نتیجه، دایره و تنوع شکایات علیه ایران، هم از نظر موضوع و هم از نظر مرجع رسیدگی‌کننده، افزایش یافته است. تاکنون تعداد دعوی و شکایات دو کشور از

یکدیگر از چهار هزار عنوان فراتر رفته است. از نظر تنوع موضوعی، ایالات متحده اتهامات مختلفی را علیه ایران مطرح کرده است؛ از جمله نقض حقوق شهروندان آمریکایی توسط دولت ایران، مسئول دانستن ایران برای فعالیت‌های ضدآمریکایی گروه‌های غیرایرانی نظیر فلسطینی‌ها و لبنانی‌ها، و همچنین ضبط و مصادره غیرقانونی اموال ایران در آمریکا و برخی کشورهای اروپایی. این اقدامات معمولاً از سوی ایالات متحده آغاز شده و جمهوری اسلامی ایران در این زمینه رفتارهایی دفاعی و واکنشی نشان داده است. از منظر مرجع رسیدگی‌کننده، آمریکا دایره شکایات خود را علاوه بر محاکم بین‌المللی، به صورت غیرقانونی به محاکم داخلی خود نیز گسترش داده است. این اقدام‌ها که بر مبنای خصومت با نظام جمهوری اسلامی ایران صورت گرفته، نقض آشکار اصول حقوق بین‌الملل محسوب می‌شود و تأثیرات منفی بر روابط حقوقی و سیاسی دو کشور داشته است (Hosseini, 2010).

تأثیر روابط متخاصم دو کشور بر ماهیت دعوی حقوقی دو کشور نظر به تعریف خاص ایالات متحده از حقوق بشر و تروریسم، نمی‌توان بر اساس حقوق داخلی و رویکردهای سیاسی دولتی خاص به تروریسم و حقوق بشر پرداخت و کشور ثالثی را به نقض یک حق و ارتکاب جرم بین‌المللی متهم کرد و بدتر از آن محاکم داخلی را برای رسیدگی مشروع دانست. بنابراین ماهیت برخی دعوی آمریکا علیه ایران از جمله در دعوی مربوط به حمایت از تروریسم ماهیت حق یا نقض آن مخدوش است. این خدشه بخصوص بر دعوی شهروندان آمریکایی که بر خلاف کنوانسیون‌های بین‌المللی در محاکم آمریکا در جریان است نیز وارد است. چراکه بسیاری از این دعوی به اصطلاح حقوقی ریشه در دشمنی و تخصم آمریکا علیه ایران دارد و نه نقض یک حق شخصیت حقیقی یا حقوقی. صلاحیت دادگاه‌های آمریکا داخلی است و بین‌المللی نیست، هر چند این کشور برای دادگاه‌هایش

نتیجه‌گیری

تحلیل دعاوی حقوقی میان ایران و ایالات متحده نشان می‌دهد که این دعاوی، علاوه بر ابعاد سیاسی و اقتصادی، تأثیرات عمده‌ای بر زمینه‌های حقوقی روابط بین‌المللی دو کشور داشته‌اند. این دعاوی، که در اکثر مواقع در محاکم بین‌المللی مانند دیوان بین‌المللی دادگستری و دیوان داوری دعاوی ایران و ایالات متحده مطرح می‌شوند، به عنوان یک ابزار اصلی برای دفاع از منافع ملی و حقوق بین‌المللی طرفین عمل کرده‌اند. با این حال، مسائل حقوقی ناشی از این دعاوی به‌طور مداوم سبب تداوم و تشدید اختلافات بین دو کشور شده است. نکته مهمی که از این تحقیق بر می‌آید این است که بسیاری از دعاوی حقوقی، به‌ویژه در ارتباط با مسائل اقتصادی و مصادره اموال، اقدامات نظامی آمریکا علیه ایران، همگی چالش‌های عمده‌ای از نظر حقوق بین‌الملل به‌وجود آورده‌اند. این مشکلات به‌طور مکرر در محاکم بین‌المللی پیگیری شده‌اند و علی‌رغم اینکه احکام صادره در بسیاری از موارد الزام‌آور بوده‌اند، اما این احکام به‌ندرت به‌طور کامل اجرایی شده‌اند. به‌عنوان مثال، موضوع گروگان‌گیری دیپلمات‌های آمریکایی در سفارت ایالات متحده در تهران و حکم دیوان بین‌المللی دادگستری که ایران را ملزم به آزادی گروگان‌ها کرد، نمونه‌ای از تأثیرات حقوقی دعاوی دو کشور است. در حالی که دیوان حکم به آزادسازی گروگان‌ها و پرداخت خسارات داد، اجرای این حکم در عمل با موانع سیاسی و اجرایی روبه‌رو شد و در نتیجه باعث شد که دو کشور به‌جای تمرکز بر حل منازعات، همچنان درگیر فرآیندهای قضائی طولانی و پرهزینه شوند.

در زمینه دیگر، مسائل حقوق بشر و تروریسم نیز همواره محور دعوی‌های حقوقی دو کشور بوده است. ایالات متحده به‌طور مکرر ایران را به نقض حقوق بشر و حمایت از گروه‌های تروریستی

صلاحیت بین‌المللی ایجاد کرده است، اما خلاف عرف بوده و مبنای قانونی ندارد. نتیجه اینکه پرونده‌های حقوقی که علیه ایران در محاکم آمریکایی تشکیل و به دلایل واهی، آرای در محکومیت ایران صادر شده است از نظر صلاحیت محاکم رسیدگی کننده و ماهیت قانونی و حقوقی آن‌ها محل اشکال حقوقی است.

تأثیر روابط متخاصم دو کشور بر فرایند رسیدگی به دعاوی حقوقی

تأثیر روابط متخاصم میان ایران و ایالات متحده بر فرآیند رسیدگی به دعاوی حقوقی از جنبه‌های مختلف قابل بررسی است. دیوان بین‌المللی دادگستری و دیوان داوری دعاوی ایران و آمریکا، علی‌رغم رسیدگی به برخی دعاوی، هنوز بسیاری از پرونده‌ها را به نتیجه نرسانده‌اند و این روند بسیار طولانی شده است. بسیاری از دعاوی اخیر هنوز وارد بررسی‌های محتوایی نشده‌اند. از سوی دیگر، ضمانت اجرایی احکام صادره، به دلیل نفوذ و حق وتوی آمریکا در شورای امنیت، در موارد متعددی منجر به عدم اجرای احکام و احقاق حق ایران شده است. به عنوان مثال، ایالات متحده، علی‌رغم تعهد خود به رعایت شروط چهارگانه آزادی گروگان‌ها که منجر به تشکیل دیوان داوری دعاوی ایران و آمریکا گردید، هنوز بخش عمده‌ای از اموال ایران را بازنگردانده است و همچنان به مداخله در امور ایران و نقض حاکمیت سیاسی آن ادامه می‌دهد. نمونه دیگر، ماجرای شلیک به هواپیمای مسافربری ایران و شهادت دهها انسان بی‌گناه است. علی‌رغم قبول جبران خسارت توسط آمریکا در دادگاه، این کشور حاضر به پذیرش مسئولیت این جنایت نشد و تنها به ابراز تأسف بسنده کرد. در چنین مواردی، کشوری که حق آن نقض شده است، می‌تواند به شورای امنیت شکایت کند؛ اما اگر دولت طرف دعوا صاحب حق وتو باشد، رجوع به این شورا بی‌اثر می‌شود. در اکثر دعاوی حقوقی میان ایالات متحده و ایران، آمریکا همواره از پذیرش مسئولیت بین‌المللی خود شانه خالی کرده است (Hosseini, 2010).

شده‌اند. به‌طور کلی، مسائل حقوقی مطرح در دعاوی دو کشور نه تنها روابط دوجانبه آن‌ها را به‌شدت پیچیده کرده است، بلکه این دعاوی به عاملی برای تداوم تنش‌های بین‌المللی و حقوقی میان ایران و ایالات متحده تبدیل شده‌اند. در نتیجه، روابط حقوقی میان دو کشور همچنان به‌عنوان یکی از عوامل اصلی در تداوم خصومت‌ها و پیچیدگی‌های روابط سیاسی و اقتصادی آن‌ها باقی مانده است. در نهایت، به‌نظر می‌رسد که اگرچه بسیاری از این دعاوی در محاکم بین‌المللی مورد بررسی قرار گرفته‌اند و برخی از آن‌ها به صدور احکام الزام‌آور منتهی شده‌اند، اما مشکلات اجرایی، سیاسی و اختلافات ایدئولوژیک دو کشور موجب شده است که این دعاوی نتایج مطلوبی در حل و فصل منازعات نداشته باشند. برای بهبود روابط و کاهش تنش‌ها، لازم است که طرفین به‌جای ادامه فرآیندهای طولانی قضائی، به روش‌های دیپلماتیک و حل و فصل سیاسی مسائل حقوقی توجه بیشتری داشته باشند تا بتوانند زمینه‌های حل و فصل مسالمت‌آمیز و اصولی اختلافات را فراهم سازند.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

EXTENDED ABSTRACT

The legal and political trajectory of Iran–United States relations over the past several decades reveals a profound entanglement of diplomacy, conflict, and judicial confrontation. Following the 1979 Islamic Revolution, the transformation of Iran’s domestic political order and its foreign policy orientation led to a rupture with its former strategic partner, the United States. Among the most consequential ramifications of this rupture has been the expansion of legal disputes that touch on key international law

themes such as treaty obligations, state responsibility, state immunity, and the extraterritorial application of domestic law. These disputes span a wide range of legal claims, including those involving the occupation of the U.S. Embassy in Tehran, expropriation of property, support for non-state actors, and violations of diplomatic protections under the Vienna Convention. Central to these developments is the establishment and ongoing function of the Iran–United States Claims Tribunal, a mechanism that arose out of the Algiers

متهم کرده، در حالی که ایران نیز اقدامات آمریکا را نقض حاکمیت ملی خود و مداخله در امور داخلی‌اش می‌داند. این دعاوی، که بیشتر در محاکم داخلی آمریکا علیه ایران و در محاکم بین‌المللی علیه ایالات متحده مطرح شده‌اند، نه تنها منجر به آسیب به روابط دوجانبه شده‌اند، بلکه جنبه‌های حقوقی پیچیده‌ای را ایجاد کرده‌اند که به‌راحتی حل و فصل نمی‌شوند.

از دیگر مسائل حقوقی که در این تحقیق مورد توجه قرار گرفته است، موضوع حقوق اقتصادی و قراردادهای بین‌المللی است. به‌ویژه در دوران بعد از انقلاب اسلامی، ایران با تغییرات عمده‌ای در روابط اقتصادی خود مواجه شد که بسیاری از این تغییرات به فسخ قراردادها و دعاوی حقوقی علیه شرکت‌های آمریکایی مرتبط بوده است. این دعاوی حقوقی با توجه به پیچیدگی‌های حقوقی ناشی از قطع روابط دیپلماتیک و اقتصادی، به معضلات جدیدی در فرآیند دادرسی و اجرای احکام بین‌المللی منجر شده است. در زمینه دادگاه‌های داخلی، ایالات متحده اقدامات متعددی را علیه ایران انجام داده است که بیشتر آن‌ها به بهانه‌های حقوقی مانند نقض قوانین ضدتروریسم، اقدامات ضدایرانی و حمایت از گروه‌های مخالف آمریکا بوده‌اند. این دعاوی، که در بیشتر موارد به توقیف اموال ایران در آمریکا و دیگر کشورهای اروپایی منتهی شده است، تأثیرات مستقیم بر اقتصاد ایران داشته و هم‌زمان موجب بروز چالش‌های حقوقی پیچیده‌ای در سطح بین‌المللی

themes such as treaty obligations, state responsibility, state immunity, and the extraterritorial application of domestic law. These disputes span a wide range of legal claims, including those involving the occupation of the U.S. Embassy in Tehran, expropriation of property, support for non-state actors, and violations of diplomatic protections under the Vienna Convention. Central to these developments is the establishment and ongoing function of the Iran–United States Claims Tribunal, a mechanism that arose out of the Algiers

Accords to resolve a multitude of complex financial and contractual claims that followed the freezing of Iranian assets and cessation of diplomatic ties. Scholars have highlighted the importance of this Tribunal in preserving legal order during a politically volatile time (Maroosi, 2011), while others have scrutinized the political motivations underpinning U.S. legal initiatives in domestic courts, especially those invoking terrorism exceptions (Mafi, 2008).

The legal confrontation between the two countries has unfolded on several fronts—ranging from the International Court of Justice (ICJ) to domestic U.S. courts—which has fundamentally shaped the tone and tenor of bilateral interactions. The ICJ has adjudicated cases related to treaty violations such as the 1955 Treaty of Amity, with Iran repeatedly invoking this treaty to challenge American actions, particularly the reinstatement of economic sanctions following the U.S. withdrawal from the Joint Comprehensive Plan of Action (JCPOA). In key rulings, such as the 2018 provisional measures, the ICJ sided with Iran and issued binding orders on the U.S. to ease restrictions on humanitarian goods, including medicines and civil aviation equipment (Hosseini, 2010). Despite these judgments, enforcement remains fraught due to the geopolitical weight of the U.S. and its capacity to sideline international legal orders through legislative measures like the Foreign Sovereign Immunities Act (FSIA) amendments. The tension has been particularly acute in cases where U.S. courts have unilaterally attributed acts of non-state groups like Hezbollah and Hamas to Iran, thereby bypassing the conventional state responsibility framework in international law (Nikfar, 2000). Such cases underscore the juridical divergence between international and domestic legal norms and highlight the contested legitimacy of

extraterritorial claims in sovereign immunity disputes (Joneidi & Hossein, 1999).

One of the enduring legal theaters for these disputes remains the Iran–U.S. Claims Tribunal, which has processed thousands of claims since its inception. The Tribunal's jurisprudence has contributed significantly to the interpretation of international commercial law and state contracts, often providing a forum where both public and private actors from the two states contest breach-of-contract claims, investment disputes, and debt-related issues. The Tribunal's value lies not only in its role as a neutral arbiter but also in its contribution to international legal doctrine through reasoned decisions and case precedents (Hosseini, 2010). Moreover, the Tribunal exemplifies an institutionalized mechanism capable of reducing the escalation of political conflict into full-blown diplomatic crises. However, the U.S. has consistently failed to fully comply with many of its obligations under the Tribunal's framework, and its domestic courts have continued to entertain and enforce judgments against Iran in defiance of Tribunal rulings. This duality between cooperation in one legal forum and confrontation in another illustrates the asymmetrical legal warfare that has characterized Iran–U.S. relations in the post-revolutionary period (Dehghani Firouzabadi, 2010).

The legal contentions have also extended to military and security domains, notably with Iran's cases before the ICJ concerning the U.S. Navy's downing of Iran Air Flight 655 and the U.S. attacks on Iranian oil platforms in the Persian Gulf. These episodes reflect the broader strategic rivalry and the breakdown of trust that permeates legal as well as diplomatic engagements. In both cases, the ICJ delivered mixed verdicts: in the oil platforms case, the Court found the U.S. action inconsistent with the Treaty of Amity, while declining to award monetary damages; in the Iran Air case, the

matter was settled through compensation without an admission of liability by the U.S. government. These outcomes speak to the political limitations of legal remedies in the context of power asymmetries, even as they demonstrate the symbolic and procedural significance of international adjudication (Rostami & Gholami, 2016). These cases are also important in revealing how legal forums can become instruments of strategic signaling in protracted conflicts, especially when direct diplomatic channels are blocked or ineffective. Additionally, the seizure of Iranian assets abroad, including the over \$2 billion in Central Bank reserves in New York, has sparked new waves of litigation, with the U.S. Supreme Court validating such actions in violation of international legal norms and Iran contesting them at the ICJ on the grounds of sovereign immunity and treaty protections (Eftekhari Jahromi, 1992).

The evolution of these legal disputes reveals a paradox: while courts and arbitral bodies are established to resolve disputes peacefully and provide finality, in the Iran–U.S. context they have often intensified mistrust and hardened negotiating positions. U.S. legislative initiatives such as the Justice Against Sponsors of Terrorism Act (JASTA) have emboldened plaintiffs to pursue punitive damage claims against Iran in domestic courts, while Iran has passed reciprocal legislation authorizing lawsuits against the U.S. for its own international wrongs (Mafi, 2008). These tit-for-tat legislative responses underscore a legal arms race that is shaped as much by domestic politics as by jurisprudential logic. Compounding this problem is the ambiguous status of U.S. compliance with the ICJ's orders and its refusal to recognize certain claims of jurisdiction, despite being a signatory to the ICJ Statute and relevant treaties. The politicization of judicial forums—whether through the appointment of ideologically

aligned judges or through procedural obstructions—further dilutes the credibility of legal decisions and undermines the pursuit of genuine international accountability (Boyle, 1996). Consequently, international law risks being perceived as a tool of foreign policy rather than a neutral system of norms and rules.

The legal conflict between Iran and the U.S. thus cannot be disentangled from the broader ideological, strategic, and historical antagonisms that define their bilateral relations. Legal disputes have served both as catalysts for conflict and as constrained outlets for dialogue. They function simultaneously as forums for rights assertion and as battlefields of normative warfare. The 1955 Treaty of Amity, which Iran has repeatedly invoked as the legal basis for its ICJ claims, remains a double-edged sword: while providing procedural legitimacy for Iran's legal actions, its invocation also reinforces the paradox of relying on a treaty with a state that has severed diplomatic relations and frequently denounces its international obligations. Moreover, legal contestation over the Treaty and its applicability reflects deeper divergences in the interpretation of sovereignty, the rule of law, and the boundaries of state action. Despite numerous judgments and arbitral awards, the lack of enforcement and the persistent politicization of outcomes mean that the utility of these legal processes in stabilizing bilateral relations remains highly conditional.

In conclusion, the legal disputes between Iran and the United States—spanning treaty interpretation, asset seizures, human rights claims, and allegations of terrorism—represent more than isolated episodes of litigation; they constitute an enduring and structural feature of the countries' fractured bilateral relationship. The deployment of legal arguments and judicial institutions has both reflected and reproduced the deep-seated antagonisms that define their interaction on

the international stage. While legal forums such as the ICJ and the Iran–U.S. Claims Tribunal have provided valuable avenues for procedural engagement and normative clarification, the asymmetry of power and the instrumentalization of law for political ends have limited their effectiveness in transforming the underlying dynamics of hostility. In many cases, even when rulings favor one party, compliance is partial or absent, revealing the broader geopolitical context in which these legal disputes unfold. As long as both sides continue to view law as a tool of leverage rather than a medium of resolution, the legal confrontations are likely to persist, contributing to the perpetuation rather than the resolution of conflict. Therefore, the real challenge lies not merely in securing legal victories but in recalibrating the role of international law as a credible and enforceable mechanism for managing political rivalry and facilitating long-term normalization.

References

- Akbari, A., & Jalali, R. (2013). The History of Iran-U.S. Foreign Relations. *Historical Research Journal*, 8(21), 43-70.
- Boyle, A. F. (1996). *U.S. Foreign Policy during the Iran-Iraq War*.
- Dehghani Firouzabadi, J. (2010). *Foreign Policy of the Islamic Republic of Iran*. SAMT Publishing.
- Eftekhari Jahromi, G. (1992). Iran-U.S. Claims Tribunal. *Legal Journal*(16), 17-72.
- Hosseini, A. R. (2010). A Look at Iran-U.S. Relations from the Revolution to the Severance of Political Ties. *Yad Ayam Journal*(55), 53-66.
- Joneidi, L., & Hossein, S. (1999). *Comparative Review of the International Commercial Arbitration Law*. University of Tehran Publishing.
- Mafi, H. (2008). An Analysis of the Performance of the Iran-U.S. Claims Tribunal. *Law and Politics Research*, 10(24), 177-223.
- Maroosi, A. (2011). *Report on the Judgments of the Iran-U.S. Claims Tribunal*. International Legal Affairs.
- Nikfar, M. (2000). *Selected Opinions of the Iran-U.S. Claims Tribunal*. Ghoghnoos Publishing.
- Rostami, F., & Gholami, H. M. (2016). Reasons for the Continuation of the Iran-U.S. Dispute After the Nuclear Agreement. *Global Politics Quarterly*, 5(16), 209-242.